

رویکرد جمهوری اسلامی ایران به عدالت اجتماعی در قبال فقرا و محرومان از طریق کمیته امداد

محمد جواد عالم‌چهره^۱

سید عطاءالله سینایی^۲

سید خدایار مرتضوی اصل^۳

سید مصطفی تقوی مقدم^۴

چکیده

یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی برقراری عدالت اجتماعی بوده است. این امر را می‌توان از بررسی سخنان امام خمینی، اصول قانون اساسی و مفاد سایر اسناد بالادستی مشاهده کرد. در همین راستا نیز نهادهای مختلفی جهت تحقق این امر تاسیس شده است. بر این اساس سؤال اصلی تحقیق براین مبنایا قرار دارد که رویکرد و الگوی جمهوری اسلامی در قبال عدالت اجتماعی چگونه است؟ روش تحقیق در این مقاله کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. فرضیه مقاله این است که محوریت عدالت اجتماعی در سیاست‌های جمهوری اسلامی و بویژه در بعد نهادی آن در قالب کمیته امداد بر محور عدالت توزیعی قرار دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد سیاست‌های دولت‌های پس از انقلاب و رویکرد اسناد بالادستی بصورت گزینشی از شاخصه‌های گوناگون عدالت اجتماعی و بر حمایت اقتصادی و توانبخشی گروه‌های آسیب‌پذیر استوار بوده است ولی با اینحال رویکرد کمیته امداد به عدالت اجتماعی به ویژه در طرح‌های همچون اشتغالزایی و فقرزدایی، همسو با دیدگاه امام خمینی بر عدالت توزیعی بر مبنای استحقاق، مشارکت در همکاری اجتماعی و خدمت به اجتماع توسط افراد استوار بوده است.

واژه‌گان کلیدی: عدالت اجتماعی، اسناد بالادستی، جمهوری اسلامی ایران، استحقاق، کمیته امداد.

۱- گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی: ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
sinaee@pnu.ac.ir

۳- استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۴- استادیار، پژوهشکده تاریخ معاصر، تهران، ایران.

مقدمه

عدالت اجتماعی مفهومی نسبتاً جدید است. هیچ یک از فیلسوفان بزرگ تاریخ - نه افلاطون یا ارسطو، یا کنفوسیوس یا ابن رشد، یا حتی روسو یا کانت - نیازی ندیدند تا عدالت یا جبران بی عدالتی‌ها را از منظر اجتماعی در نظر بگیرند. این مفهوم ابتدا در اندیشه و زبان سیاسی متفکران غربی در پی انقلاب صنعتی و توسعه موازی دکترین سوسیالیستی ظاهر شد. عدالت اجتماعی به مثابه بیان اعتراضی علیه آنچه به عنوان استثمار سرمایه‌داری از طریق کار تلقی می‌شد و همچنین به عنوان نقطه کانونی توسعه اقدامات برای بهبود وضعیت انسانی پدیدار شد. مفهوم اخیر به عنوان یک شعار انقلابی متضمن آرمان‌های پیشرفت و برادری متولد شد. به دنبال انقلاب‌هایی که اروپا را در اواسط ۱۸۰۰ تکان داد، عدالت اجتماعی به شعاری برای متفکران مترقی و فعالان سیاسی تبدیل شد. پرودون^۱، به ویژه عدالت را با عدالت اجتماعی و عدالت اجتماعی را با احترام به کرامت انسانی یکی دانست. در اواسط قرن بیستم، مفهوم عدالت اجتماعی در ایدئولوژی‌ها و برنامه‌های تقریباً تمام احزاب سیاسی چپ‌گرا و میانه‌رو در سراسر جهان محوریت پیدا کرد و تعداد کمی جرات مخالفت مستقیم با آن را داشتند. عدالت اجتماعی نشان‌دهنده جوهره و دلیل وجودی دکترین سوسیال دموکرات بود و در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم اثر خود را بر جای گذاشت. در شرایط کنونی پیوندی میان مشروعیت بخشی فزاینده مفهوم عدالت اجتماعی از یک سو و ظهور علوم اجتماعی به عنوان حوزه‌های مشخص فعالیت و ایجاد اقتصاد و جامعه‌شناسی به عنوان رشته‌هایی جدا از فلسفه وجود دارد. عدالت اجتماعی بویژه زمانی که بین سپهر اجتماعی و حوزه اقتصادی تمایز قائل شد به روشنی

^۱- Proudhon

قابل تعریف شده و چارچوب آن مشخص شد و زمانی به یک دغدغه اصلی تبدیل شد که تعدادی از اقتصاددانان متقاعد شدند که وظیفه آنها نه فقط توصیف این پدیده، بلکه پیشنهاد شاخصه‌هایی جهت توزیع ثمرات فعالیت های انسانی است. اجرای عدالت اجتماعی مستلزم یک چارچوب جامعه شناختی، سیاسی و فرهنگی است که در آن روابط بین افراد و گروه ها می تواند، ارزیابی و به عنوان عادلانه یا ناعادلانه شناخته شود. در دوران مدرن، این چارچوب، دولت-ملت بوده است. یک کشور معمولاً نمایانگر زمینه‌ای است که در آن جنبه‌های مختلف عدالت اجتماعی، مانند توزیع درآمد، مشاهده و اندازه‌گیری می‌شود. این معیار نه تنها توسط دولت های ملی بلکه سازمان های بین المللی و نهادهای فراملی انجام می‌گیرد. در عین حال، به وضوح یک بعد جهانی برای عدالت اجتماعی وجود دارد که انسانیت عامل مشترک آن است. بردگان، کارگران استثمار شده و زنان تحت ستم در بالاترین رتبه بندی شرایط بد قرار دارند. این امر در اندیشه اسلامی و برداشت از عدالت اسلامی نیز متجلی شده و اساساً می‌توان گفت بسیار پیشتر از غرب، قرآن کریم و ائمه معصومین (ع) به این مفهوم پرداخته اند. در حقیقت کنه دین اسلام، عدالت اجتماعی است که در آیات و روایات مختلف نیز متجلی شده است. به پشتوانه این اندیشه اسلامی است که امام خمینی، ابژه اصلی عدالت اجتماعی را فقرا و محرومین قرار داده است. تجلی نهادی این امر، کمیته امداد امام خمینی است که هدف غایی خود را عدالت اجتماعی قرار داده است. بر این اساس سؤال اصلی تحقیق این است که رویکرد جمهوری اسلامی بویژه در بعد نهادی-یعنی کمیته امداد- به عدالت اجتماعی چیست؟ این پژوهش تلاش دارد به این سؤال پاسخ دهد.

ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

مواد و روش‌ها

مقاله توصیفی تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای برای بررسی موضوع استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

در زمینه عدالت اجتماعی و کمیته امداد پروژه‌های تحقیقاتی جداگانه متعددی انجام گرفته است. با اینحال هیچ پژوهشی بصورت مستقیم این دو را در کنار هم قرار نداده است. در اینجا به تعدادی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

(واعظی، ۱۴۰۰: ۹)، در «عدالت اجتماعی و نسبت آن با عدالت توزیعی» نشان داد که در وهله اول خود ایده عدالت توزیعی در بستر تاریخ دچار تغییرات مفهومی و محتوایی شده و ثانیاً ایده عدالت اجتماعی از دال‌های عدالت توزیعی فراتر رفته است. از دید نویسندگان هر برداشتی از عدالت توزیعی گونه‌ای نظریه عدالت اجتماعی است اما برخی نظریه‌های عدالت اجتماعی را نمی‌توان به بعد توزیعی تقلیل داد.

(علمی، ۱۳۹۵: ۵۷) در مقاله‌ای با عنوان «عدالت اجتماعی در نهج البلاغه» دیدگاه‌های علی (ع) را درباره رابطه عدالت و حقیقت بررسی کرده است و تعریف دقیق مفهوم اخیر را از سخنان این امام استخراج کرده است. از دید نویسندگان عدالت اجتماعی در نظر امام شامل عناصری همچون کرامت انسان و اهمیت جامعه، تامین امنیت اجتماعی، رعایت حقوق اجتماعی و ... می‌باشد.

(Gorski, 2008: 69) در «فراتر از فرهنگ فقر: منابع عدالت توزیعی» به بررسی عدالت توزیعی در سیاست های نئولیبرال غربی پرداخته و اعتقاد دارد که منابع این امر مشارکت اجتماعی، خدمت به جامعه و مهمتر از همه استحقاق می باشد. وی منتقد رویکرد ارسطویی به عدالت اجتماعی است که توزیع خیرات و مواهب را با شایستگی پیوند می زند.

(Jimenez, 2015: 88) در «سیاست اجتماعی و تغییر اجتماعی» ضمن بررسی مناقشات موجود درباره عدالت اجتماعی در دیدگاه اندیشمندانی همچون رالز و میلر، کارگزاران این امر را مورد بررسی قرار می دهد و معتقد است عدالت اجتماعی توسط دولت، بازار یا جامعه اعمال می شود. از آنجایی که مطالعه موردی نویسنده، ایالات متحده آمریکا می باشد معتقد است کدهای اخلاقی انجمن ملی مددکاران اجتماعی^۱ دارای شش اصل اساسی است: «شایستگی، داشتن کرامت، استفاده از صداقت، باور به اهمیت روابط انسانی، ارائه خدمات، و حمایت از عدالت اجتماعی، که شامل پرداختن به حوزه های فقر، بیکاری، تبعیض، و سایر اشکال بی عدالتی اجتماعی است.

(قنبری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۶) هدف تحقیق خود را «ارزیابی نقش کمیته امداد در توسعه اشتغال پایدار روستاها»، در شهر خمیم قرار دادند. آنها با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیدند که توزیع عادلانه فرصت های شغلی توسط کمیته امداد صورت گرفته است.

(موسوی و پیمان، ۱۳۹۹: ۱۷) در « جایگاه و نقش کمیته امداد امام خمینی (ره) در تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» معتقدند بیانیه گام دوم انقلاب، رهنامه ای است که با روایت تاریخی انقلاب آغاز میشود و در آینده ای امیدبخش امتداد می یابد. کمیته امداد نیز به عنوان درخت طیبه ای که توسط امام خمینی بنیان گذاری شد، پویا و پایا بماند، باید

^۱- The National Association of Social Workers

خود را در گام دوم بازتعریف کند. این‌ها صورت نمی‌گیرد مگر اینکه این نهاد به یک جریان علمی پویا و مولد وصل شود.

هیچ کدام از پژوهش‌های ذکر شده، سیاست‌ها و رویکرد کمیته امداد را از زاویه عدالت اجتماعی بررسی نکرده است. محدود تحقیقاتی که در این زمینه وجود دارد بصورت موردی در یک شهر خاص سیاست‌های اشتغالزایی و فقرزدایی را از طریق نمونه‌گیری آماری مورد پژوهش قرار دادند. اما این مقاله با استخراج دال‌های محوری عدالت اجتماعی و عدالت توزیعی تلاش کرده تا سیاست‌های کمیته امداد را در متن گفتمان بنیانگذار انقلاب فهم کرده و نسبت آن را با دو مفهوم بالا مورد بررسی قرار دهد.

چارچوب نظری

عدالت ابعاد مختلفی دارد. این مفهوم یکی از فضائل بنیادین هر فرد در برخورد با دیگران است، زیربنای نظام حقوقی است و نقطه حساسی است که از آن در مورد شیوه‌های مختلف عملکرد جامعه قضاوت می‌شود. در زیر این ابعاد و حوزه‌های کاربردی مختلف، وحدت معنایی مشترکی وجود دارد، اگر عدالت صرفاً به عنوان «دادن حق هر فرد» تعریف شود. بر اساس این تعریف، عدالت اجتماعی نوعی عدالت است که زمانی حاصل می‌شود که ترتیبات اجتماعی امکان دریافت حق را برای همه فراهم کند. در حالی که عدالت به طور کلی ابعاد زیادی دارد، عدالت اجتماعی به طور خاص به توزیع عادلانه منابع ناشی از سازمان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه مربوط می‌شود. بنابراین، پرسش‌های مربوط به عدالت اجتماعی، پرسش‌هایی درباره سازمان‌دهی توزیع عادلانه در جامعه است، و بیانگر «وضعیت عادلانه امور...

است که در آن هر فردی دقیقاً دارای منافع است که به واسطه ویژگی‌ها و شرایط شخصی‌اش به او تعلق می‌گیرد (Miller, 1976: 20).

یا به قول معروف رالز: «تقسیم مناسب مزایا و مسئولیت‌های ناشی از همکاری اجتماعی» (Rawls, 1999: 4). از نظر رالز، تقسیم منافع در زندگی اجتماعی، بخشی از موضوعات عدالت توزیعی است (منصورزاده و امینی، ۱۳۹۹: ۸۷). مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که ایتره‌های عدالت اجتماعی چه کسانی هستند؟

انسان‌ها با موهبت‌های فکری، جسمانی و عاطفی متفاوتی متولد و زندگی می‌کنند. به این شکل اولیه طبیعی نابرابری، زندگی اجتماعی نوع دومی از تمایز بین افراد را اضافه می‌کند. بنابراین انسان‌ها نه تنها برای زنده ماندن، بلکه در واقع برای شکوفایی و به نتیجه رساندن پروژه‌های زندگی خود مجبور به همکاری هستند. همکاری اجتماعی باعث توزیع انواع کالاها و «بدهایی»^۱ می‌شود. پس از رالز، یک اصطلاح رایج برای توصیف آن دسته از کالاهایی که توسط زندگی اجتماعی تولید می‌شوند، «کالاهای اولیه اجتماعی» است. آنها کالاهایی هستند که جامعه بر آنها کنترل مستقیم دارد، در مقابل مواهب «طبیعی» مانند سلامتی و هوش که زندگی اجتماعی صرفاً بر آنها تأثیر می‌گذارد (Rawls, 1999: 4). این فهرست شامل «حقوق، آزادی‌ها، ثروت، درآمد، فرصت‌ها و اشکال به رسمیت شناختن اجتماعی بر اساس احترام به خود» است. به اینها می‌توان «بدهایی» را اضافه کرد که در زندگی اجتماعی نهفته است، مانند کارهای تحقیرآمیز یا کثیف. با این حال، «اشتراکات» ایجاد شده توسط همکاری اجتماعی به طور مساوی توزیع نمی‌شود. تقسیم کار به طور اجتناب‌ناپذیری با خود توزیع نابرابر آنها را به همراه دارد: اشتغال و بیکاری، مزایای تولید در قالب نابرابری درآمد و ثروت. بسیاری از انواع کالاها در ارتباط مستقیم با

^۱ - bads

پاداش‌های مادی و نمادین مربوط به تقسیم کار، مانند فرصت‌های آموزشی، منابع بهداشتی، دسترسی به منابع فرهنگی و غیره در سراسر جامعه توزیع می‌شوند. به این توزیع ثروت، موقعیت‌ها، فرصت‌ها و فرصت‌های زندگی در سراسر جامعه، نظام‌های ارزشی فرهنگی، به ویژه در مورد نژاد و جنسیت، ترکیب می‌شوند تا الگوی خاصی از توزیع مزایا و مسئولیت‌ها را ایجاد کنند که شانس و فرصت‌های کلی زندگی افراد را برای توسعه فردی تعریف می‌کند. مسئله عدالت اجتماعی در رابطه با این توزیع شانس‌های زندگی به دلیل معمای خاص جوامع مدرن و بازار مطرح می‌شود. از یک سو، برخی از اصول انصاف در حال حاضر به طور ضمنی در سازماندهی کار و الگوی فرهنگی جامعه، محدود و تعیین‌کننده نهادها و فرآیندهای موجود است. با این حال، از آنجا که توزیع مزایا و مسئولیت‌ها نابرابر است، شکاف بین تحقق کامل آن اصول بسیار آشکار است که در پدیده‌های نابرابری بیان می‌شود، لذا فقر و همه‌اشکال تبعیض (نژادپرستی، تبعیض جنسیتی) مستلزم شفاف‌سازی کامل اصول عدالت اجتماعی است. از اینجاست که مسئله حق مطرح می‌شود.

اولین مجموعه مسائل ناشی از تقاضای عدالت اجتماعی در جوامع مدرن مبتنی بر شاخصه‌هایی است که بر اساس آن کالاهای اجتماعی باید عادلانه توزیع شوند. بر این اساس سه دسته حقوق می‌تواند جهت بازتوزیع مورد ادعای افراد باشد: استحقاق‌هایی^۱ که به عنوان حقوق درک می‌شوند. بر اساس نیازهای فردی؛ یا به عنوان چیزی که آنها سزاوار آن هستند. این بحث قبل از هر چیز به تعریف و تفسیر مناسب هر یک از آن اصول می‌پردازد، اینکه آیا هر یک از این سه اصل را می‌توان به اصل دیگری تقلیل داد یا خیر، و چگونه آنها با یکدیگر مفصل‌بندی می‌شوند؟ همه‌تنظریه‌های معاصر، حقوق را پایه‌ای

¹- entitlements

ضروری برای عدالت اجتماعی می دانند. در واقع، در بسیاری از روایت ها، عدالت اجتماعی مترادف با این حقوق است. یک روایت قوی در اندیشه سیاسی معاصر از تعریف کلاسیک کانتی از حقوق به عنوان بیان مادی و استقلال اخلاقی، یا وضعیت یک فرد به عنوان «هدف فی نفسه» بر اساس ظرفیت فرد برای آزادی پیروی می کند، اما این استقلال را براساس مولفه «تسلط بر نفس»^۱، توضیح می دهد. براساس این حق، شخص بر بدن خود و کار خود و محصولات کار خود مالکیت دارد. در چنین بستری از حقوق، هر مکانیسم بازتوزیعی تجاوزی به آزادی است و بنابراین یک بی عدالتی اساسی است (Nozick, 1974: 26). در نتیجه، نابرابری تولید شده اجتماعی به خودی خود برای توجیه بازتوزیع کافی نیست. تأکید بر پیوند بین حقوق و عدالت اجتماعی می تواند به رد پیوند بین عدالت و بازتوزیع منجر شود. «در گفتمان مدرن عدالت توزیعی، عنصر مساوات طلبی^۲ نقش برجسته ای دارد و رعایت برابری^۳ در توزیع امکانات و برخورداری، امر مهم و تاثیرگذاری در عدالت توزیعی و اقتصادی است. برخورداری از مسکن، درمان، آموزش ابتدایی و مانند آن مشروط به شایستگی ها و ویژگی های خاصی نیست و دولت ها ملزم به تامین این امکانات و امور رفاهی از طرق مختلف هستند» (واعظی، ۱۴۰۰: ۹). در حقیقت از همینجاست که مناقشه عدالت اجتماعی و عدالت توزیعی شکل می گیرد. عدالت اجتماعی جامع تر و دارای شمولیت بیشتری نسبت به نوع توزیعی است. در حالیکه عدالت توزیعی مولفه هایی همچون رفع فقر، گسترش رفاه و جبران دردها و مشقت های افراد و اقشار کم درآمد را پوشش می دهد، دامنه شمولیت عدالت اجتماعی فراتر از خیرات و مواهب است.

1- self-ownership

2- Egalitarianism

3- Equality

انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی قرون هیجده و نوزده و غلبه مدرنیته، فروپاشی نظم سنتی و مناسبات قدرت برآمده باعث ظهور خواسته‌های جدید شهروندی در قالب فردگرایی، احترام به حقوق فردی و ... شد. این تحولات در قالب اندیشه‌های عدالت‌خواهی انعکاس یافته و به مرور با ظهور پیامدهای مدرنیته و صنعتی‌سازی در هیئت شکاف کار و سرمایه و بحران وضعیت کارگران، این عدالت‌خواهی تعمیق یافت. در نتیجه جبران ناکامی‌ها و پیامدهای مخرب زمینه ظهور گرایش‌های سوسیالیستی و ایده‌های عدالت‌توزیعی را فراهم ساخت. «همچنان که در بخش فرهنگی و سیاسی نیز چرخش به سمت مدرنیته، موجب تقویت فردیت، بسط باور به فاعلیت اجتماعی و سیاسی افراد و تمایل به آزادسازی خویش از محدودیت‌های اشکال اقتدارگرایی و قدرت سیاسی سنتی را گسترش داد تا جایی که این محدودیت‌ها نامعقول و نامشروع جلوه کرد. تلاش در جهت بسط آزادی فردی و مشارکت در ساخت یک جامعه دموکراتیک، امری معقول و مطلوب تصور شد و نظم اجتماعی و سیاسی جدید بر محور احترام به حقوق فردی و آزادی‌های مدنی و جبهه همت قرار گرفت. بنابراین عدالت‌طلبی در دوران مدرن غرب، ابعاد و گستره قابل توجهی یافت و با فاصله گرفتن از درون‌مایه عدالت‌توزیعی شناخته شده قبلی، افزون بر عرصه اقتصاد، حوزه‌های سیاسی و فرهنگی را نیز دربرگرفت» (واعظی، ۱۴۰۰: ۱۷). در حقیقت پیچیده شدن امور سیاسی و اجتماعی و شبکه روابط درونی ساختارهای اجتماعی، به ضمیمه بالارفتن درجه حساسیت و التفات به داوری عادلانه و ناعادلانه بودن امور مؤثر در زیست اجتماعی بشر، موجب آن است که تأمل و اندیشه درباره عدالت اجتماعی به کیفیت توزیع منابع طبیعی، درآمد و ثروت و دیگر مواهب مادی، نحوه توزیع منابع و دسترسی به فرصت‌های سیاسی و اجتماعی منحصر

نشود. قضاوت ارزشی ما از دریچه عدالت و بی‌عدالتی می‌تواند متوجه واقعیت‌ها و لایه‌های دیگری از مناسبات اجتماعی نظیر فرایندها، ساختارها، نهادها، مقررات، امتیازات و اختیارات افراد و نهادها نیز بشود؛ با این که این گونه امور از جنس خیرات و مواهب اجتماعی نیست که همگان خواهان برخورداری از آن‌ها باشند و توزیع آنها نظیر توزیع مواهب مادی و مشاغل اجتماعی و سیاسی مشمول عدالت توزیعی باشد.

دومین اصل برای سازماندهی توزیع عادلانه کالاهای اولیه اجتماعی این است که این کالاها باید به کسانی که لایق آن هستند داده شود: درآمد بیشتر برای کسانی که سخت‌تر کار کرده‌اند یا بیشتر تولید کرده‌اند یا کالاهای با ارزش اجتماعی تولید کرده‌اند. موقعیت اجتماعی بالا برای کسانی که به فعالیت‌های ارزشمند اجتماعی دست یافته‌اند. فرصت‌های تحصیلی، به عنوان مثال ورود به دانشگاه، برای کسانی که شایستگی خود را در سطح تحصیلی قبلی ثابت کرده‌اند و غیره. مشکل اصلی در اینجا حول معیارهایی است که دستاوردهای اجتماعی باید بر اساس آن سنجیده شوند. یکی از روش‌های قابل توجه و مهم برای توضیح اصول شایستگی، اصل برابری فرصت‌ها است. برابری فرصت‌ها عنصر اصلی درک معاصر از عدالت اجتماعی را نشان می‌دهد. اصل مذکور این ایده را توضیح می‌دهد که در شرایطی که فرصت‌ها از طریق حذف تبعیض‌های جنسیتی، نژادی یا هر معیار غیر قابل توجه دیگری برابر شده است، کسانی که از طریق تصمیمات و اقدامات خود به مقدار بیشتری از کالاهای اجتماعی دست می‌یابند، مستحق برخورداری از آنها هستند. در واقع، محروم کردن آنها از مزایایی که ناشی از اقدامات و فعالیت‌های خود آنها بوده، بی‌عدالتی است، و در واقع یکی از اصلی‌ترین اهداف عدالت اجتماعی، ساخت جامعه به گونه‌ای است که در آن تبعیض‌ها لغو شده باشد، به طوری که هر فردی بتواند

برای تأمین کالاهای اجتماعی مرتبط با برنامه زندگی خود تلاش کند. اما این اصل محوری در برابر مخالفت اصلی فلسفه سیاسی معاصر قرار می‌گیرد: بدین معنی که نابرابری‌های طبیعی، به اندازه نابرابری‌های تولید شده در اجتماع (یک مسئله اجتماعی) از نظر اخلاقی بررسی نمی‌شوند. بر این اساس، این در واقع اشتباه است که فرض کنیم دستاوردهای بزرگتر، به هر نحوی که تعریف شده باشند، باید پاداش‌های اجتماعی بیشتری کسب کنند. این امر به ویژه زمانی که پای ژنتیک و به ارث رسیدن ظرفیت‌ها در کار باشد اهمیت پیدا می‌کند. بسیاری از نظریه‌پردازان فلسفه سیاسی معاصر حول محور ابداع طرح‌هایی چرخیده که هدف آنها شناسایی بازتوزیع اخلاقی حقوق اجتماعی در زمانی که نابرابری‌های اجتماعی و طبیعی به عنوان موانع عدالت اجتماعی شناخته شدند. بسیاری نگرانی‌های نظری قابل توجهی را در مورد مفهوم نیاز-به عنوان یک اصل عدالت اجتماعی- آن مطرح کرده‌اند، به ویژه به این دلیل که به نظر می‌رسد ارائه معیارهای کافی برای تمایز بین نیازهای «واقعی» و «کاذب»، بین خواسته‌ها، امیال و نیازهای درونی صرف، دشوار است. با این حال، با وجود همه آن شبهات نظری، اصل «نیاز» به عنوان یک اصل تقلیل‌ناپذیر پایه‌گذار ادعاهای عدالت است و به همین دلیل توسط تعدادی از نظریه‌پردازان تأیید شده است (Renault, 2004: 13). این امر با یک تصور بنیادین در مورد آنچه که به افراد در جوامع مدرن مدیون است، مطابقت دارد، اصلی که قبلاً توسط مارکس به زبان ساده بیان شده است، به نحوی که نیازهای قبلاً با مشارکت بیان شده است: «از هرکس به اندازه توانش، به هرکس به اندازه نیازش» (Marx, 2008: 29). شعار معروف مارکس همچنین موضوع قضاوت بین این سه اصل را مطرح می‌کند. یکی از جنبه‌های کلیدی نظریه عدالت رالز، ارائه روشی برای انجام دقیق آن است. نیازها به عنوان یک شرط

هنجاری اصلی نظم نهادی شناخته شوند. با این حال، آنها توسط اصول دیگر، یعنی حقوق و آزادی های مندرج در اصل اول، و برابری فرصت ها در اصل دوم، محدود شده اند.

مؤلفه های عدالت اجتماعی در اسناد بالادستی در جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور سریعاً درگیر جنگ با دشمن خارجی شد، لذا عملاً فرصت چندانی برای برنامه ریزی در جهت پیشبرد اهداف عالی کشور فراهم نشد (جغتایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۸) و تلاش های ابتدایی برای تصویب برنامه های پنج ساله یا از سوی مجلس تصویب نشدند یا موقتی بودند و به سرانجام نرسیدند. با اینحال سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در سال ۱۳۶۱ برنامه ای را با اعتبار ۸۸۶۳ میلیارد ریال به مدت پنج سال به مجلس ارائه کرد که از آن پس در قالب برنامه های توسعه در نظام سیاست گذاری کشور ارائه شده است. در خصوص جایگاه عدالت اجتماعی در این برنامه ها می توان گفت دو برنامه اول و دوم توسعه تابعی از دو پارامتر تاثیر گذار تدوین شدند: روحیه بوروکرات منش تیم اقتصادی حاکم که بیشتر به دنبال توسعه های سریع و چکشی مبتنی بر نظام بازار آزاد بودند. و دیگر، ضرورت توجه به بازسازی کشور که از پی هشت سال جنگ تحمیلی بسیاری از زیرساخت های آن دچار نابودی و تخریب شده بود. لذا بدیهی بود که وزن اصلی هدف گذاری ها در برنامه توسعه معطوف مولفه های اقتصادی و بازار آزاد باشد. برنامه پنج ساله دوم توسعه ایران در دهه هفتاد شمسی در ارتباطی تنگاتنگ با «برنامه تعدیل» بود. این برنامه به علت نیاز دولت به استفاده از وام های بین المللی در دوره نخست ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز و پیگیری شد؛ سیاستی ناظر بر خصوصی سازی، بازار رقابتی، تقویت نظام قیمت ها، کاهش مقررات و نقش دولت.

فقرزدایی و افزایش رفاه اجتماعی نه تنها از جمله مؤلفه‌های مهم و شروط ضروری توسعه‌اند، بلکه از اصول مسلم گفتمان علوی (شمخی و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۱) و از اصلی‌ترین ارزشهای انقلاب اسلامی نیز هستند. یکی از راهکارهای گسترش عدالت اجتماعی (با نگرش حداقلی یعنی بعد توزیعی)، بسترسازی برای ایجاد فرصتهای اشتغال و درآمد در بخشهای حاشیه‌ای، غیرشهری و روستایی است. اما برنامه‌های توسعه، در توسعه کشاورزی و روستایی ناموفق بوده که بخشی به‌علت سیاست‌های نادرست و بخشی در اثر اجرای غلط این برنامه‌ها بوده است. سهم بخش کشاورزی از برنامه اول توسعه ۸ درصد بود. برخی معتقدند که گرچه جمهوری اسلامی در توزیع عادلانه‌تر منابع میان کشاورزان موفق‌تر از رژیم سابق عمل کرده اما به‌علت نظارت نادرست، عدم پیگیری برنامه‌ها، و ناکارآمدی سیستم برنامه‌ریزی عملاً در بخش کشاورزی برنامه اول توسعه ناموفق بوده است (قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱: ۱۱۸). به‌طور مشابه، در زمینه عمران روستایی می‌توان گفت که گرچه چهره مناطق روستایی در دو دهه نخست انقلاب نسبت به پیش از آن متفاوت بوده است، هنوز توزیع ناعادلانه امکانات بین شهر و روستا، فقر اقتصادی، درآمد نازل به نسبت کار زیاد، و بیکاری فزاینده موجب افزایش مهاجرت به شهرها، حاشیه‌نشینی، و فعالیت‌های اقتصادی کاذب و غیرموگد می‌شود (قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱: ۱۱۹). اگر عدالت اجتماعی را به عنوان مفهوم دارای شمولیت جامع‌تر از عدالت توزیعی در نظر بگیریم می‌توان رگه‌هایی از آن را به عنوان ملاحظه آزادی‌های سیاسی و مدنی و اجتماعی در برنامه‌های توسعه مشاهده کرد؛ اگرچه در بسیاری از موارد صرفاً در سطح شعار و سند باقی مانده و به مرحله اجرا نرسیده است. بطور مثال قانون برنامه اول جز در مورد «حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی» ذیل اهداف کلی برنامه،

هیچ توجه ویژه‌ای به مسئله آزادی‌های سیاسی و اجتماعی ندارد. آزادی‌های اقتصادی عموماً در زمینه‌های تولید و اشتغال ملاحظه شده است؛ آزادی‌های مدنی و گسترش مشارکتهای عمومی در برنامه دوم توسعه ذیل سرفصل ایجاد شوراهای اسلامی و تأکید بر نظارت این شوراها بر کلیه امور عمرانی، فرهنگی، اجرایی، و اقتصادی در حوزه‌های مرتبط مورد توجه قرار می‌گیرد که تجسم عملیاتی بخشی از قانون اساسی و یکی از آرمانهای انقلاب اسلامی است. اما با این حال، مشارکتهای مردمی در برنامه دوم جایگاه نازل‌تری به نسبت قانون اول دارد و کماکان از مشکل غلبه نگاه دولت‌محوری (Statism) رنج می‌برد. مشارکت و نظارت مردم در امور جاری کشور ذیل این قانون صرفاً به کلیاتی چون حمایت از مشارکت مردم در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، و همچنین هدایت جوانان به لحاظ دینی، اخلاقی و علمی برای مشارکت در امور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تقویت حسن نظارت عامه محدود می‌شود. سومین برنامه توسعه کشور مقارن با تحولی عظیم در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات در سال ۱۳۷۹ تصویب شد. شگفت‌آور این‌که قانون برنامه سوم توسعه مصادف است با گفتمان دولت اصلاحات و تأکید دولت مستقر بر افزایش آزادی‌ها و تقویت جامعه مدنی، اما در این قانون حتی یک‌بار از کلیدواژه «آزادی» استفاده نشده است (اشجع مهدوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۲).

قانون برنامه سوم جز در مورد توسعه مشارکت مردم با کاهش تصدی دولت در امور اجرایی و افزایش مشارکت بخش خصوصی، مشارکت مردم در برنامه‌های محیط زیستی، و حفظ و نگهداری از مراکز فرهنگی و ورزشی هیچ مزیتی نسبت به قانون دوم توسعه ندارد.

نهادهای مدنی و نظارت مردمی، طبق ماده ۱۸۲ قانون برنامه سوم، مورد توجه ویژه بوده لذا وزارت کشور موظف شده تا برای تسهیل و تقویت تشکل‌های مردمی، سازمان‌های غیردولتی و

محلی جهت نظارت سازمان‌یافته مردم بر دولت اقدام کند. همچنین، طبق ماده ۱۸۹ همین قانون، برای کاهش مراجعه مردم به محاکم قضایی و به‌ویژه برای افزایش مشارکت مردمی و رفع اختلافات محلی از ایجاد شوراهای حل اختلاف حمایت می‌شود. حقوق شهروندی و آزادی‌های مدنی که همواره در گفتمان انقلاب اسلامی و اسنادبالادستی مانند قانون اساسی و بیانات رهبری بر آنها تأکید شده است در ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه با تأکید بر لزوم تدوین «منشور حقوق شهروندی» متجلی می‌شود؛ تأمین آزادی و امنیت نیروی کار، آزادی انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی، و جرم‌زدایی از قوانین کیفری در جهت حفظ آزادی‌های عمومی از دیگر مواردی است که برنامه چهارم در همین راستا به آن می‌پردازد. مشارکت مردمی در برنامه پنجم توسعه متمرکز بر شرکت‌های خصوصی و تعاونی‌ها در حوزه اقتصادی است، و نظارت به‌طور کلی به نهاد ریاست جمهوری، وزارتخانه‌ها، یا هیأت‌های تخصصی وابسته به این نهادها، و در مواردی به مجلس واگذار شده است؛ به‌عبارت دیگر، سازوکارهای نظارت مردمی در قانون برنامه پنجم توسعه اولویت محوری نبوده است (اشجع مهدوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۲).

عدالت اجتماعی در قالب سخنان رهبری نیز تلاش شده تا مؤید برنامه‌های توسعه باشد. اگرچه با در نظر گرفتن گفتمان دینی و تقید به مردم‌سالاری دینی و حمایت از مستضعفان، عدالت اجتماعی در گفتار ایشان بیشتر ابعاد توزیعی را نشان می‌دهد. در چنین شرایطی و برای تحقق عدالت اقتصادی، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در بهمن‌ماه ۱۳۹۲ ابلاغ شد که بر اقتصادی شفاف، مردمی، رقابتی، عدالت‌محور و دانش‌بنیان، و درون‌زا و برون‌گرا، و همچنین کاهش وابستگی به نفت و جایگزینی درآمدهای نفتی دولت با درآمدهای مالیاتی و صادرات غیرنفتی تأکید می‌کرد. در اینجا منظور از اقتصاد عدالت‌بنیان همان ارتقای عدالت اجتماعی است که بر سیاست‌هایی چون فقرزدایی، برابرسازی فرصت‌ها، توزیع

عدالانه منابع و درآمدها، و اصلاح ساز و کارهای تأمین اجتماعی و حمایت از افراد و خانوارهای کم درآمد تمرکز می کند (شقایق شهری، ۱۳۹۸: ۶۱).

همان گونه که مشاهده می کنیم، اهداف این برنامه ها و برخی از اسناد بالادستی، همانند سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی از سوی رهبری، همراستا با مؤلفه های گفتمان عدالت و توسعه در انقلاب اسلامی بر کرامت انسانی توجه می کند، اما ظرفیت های نظام اداری کشور و زیرساخت های موجود در دستیابی به این اهداف پتانسیل لازم را نداشته است. لذا از همین رو، برخی معتقدند که گرچه در گفتمان توسعه ج.ا.ا. توسعه ملازم با عدالت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جهت مقابله با عواملی چون فقر و ظلم، فرصت های کم اقتصادی، محرومیت اجتماعی، و بی توجهی به تأمین امکانات عمومی است، اما اجرای آن در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه همراستا با اهداف مصرح در اسناد بالادستی نیست.

به طور کلی بررسی عدالت اجتماعی در دولت های مجری برنامه های توسعه نشان می دهد که اولین دولت پس از انقلاب به ریاست جمهوری مقام رهبری، جهت دستیابی به عدالت اجتماعی دخالت در تمامی حوزه های اقتصادی، کنترل و نظارت بر اقتصاد را افزایش داده تا امکان ساماندهی امکانات بصورت بهتری فراهم شود. استراتژی دولت وقت، استفاده از نیروهای انقلابی به منظور بازتوزیع امکانات بویژه در میان مستضعفانی بود که دال محوری گفتمان انقلاب اسلامی در بعد شعاری بوده اند. محور عدالت اجتماعی در دولت سازندگی با در نظر گرفتن خرابی های جنگ هشت ساله، رفع فقر و بازسازی کشور بوده است. گفتمان عدالت دولت احمدی نژاد دارای محوریت اقتصادی بوده که نمود آن را می توان ر پروژه های مسکن مهر، یارانه های نقدی و سهام عدالت مشاهده کرد و دولت

روحانی نیز با نگاه به عدالت نه به عنوان یک غایت و آرمان، بلکه با نگرشی ابزارگرایانه، سیاست‌های نئولیبرالی را جهت دستیابی به توسعه اقتصادی در پیش گرفته بود (منصورزاده و امینی، ۱۳۹۹: ۹۵).

گفتمان امام خمینی در باب عدالت اجتماعی و تشکیل کمیته امداد

عدالت از اصول پنجگانه مذهب تشیع است و عدالت اجتماعی اهمیت زیادی در اسلام شیعی دارد. در حقیقت این مفهوم تجلی بعد اجتماعی احکام شرعی اسلامی است. قرآن کریم موضوع عدالت را به طور مستقیم با دو واژه «قسط» و «عدل» مورد توجه قرار داده است. نگاه بنیانی به مسئله عدل از منظر قرآن به این معنی است که خلقت هستی بر پایه آن بنا شده و تدابیر امور عالم بر اساس آن تحقق می‌یابد. در نگرش قرآنی، عدالت هم مبدا هستی است و هم بالاترین هدف جهان، انسان و ادیان. از میان ۳۶ آیه قرآن در باب عدالت، تنها ۳ مورد. مربوط به بعد فردی است که با دقت نظر روشن می‌شود آنها نیز جهت‌گیری اجتماعی دارند. در نهایت می‌توان گفت فلسفه ارسال پیامبران برقراری عدالت اجتماعی بود. در قرآن کریم افراد عدالت‌مدار هم‌شان پیامبران دانسته شده که تعدی به آنها باعث عذاب دردناک الهی خواهد بود زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

بنابراین می‌توان گفت قرآن، خود کتاب عدالت است. این پشتوانه دینی قدرتمند است که نگرش امام خمینی را در حکومتداری شکل داده است. وی با تکیه بر آگاهی قرآنی می‌گوید: «یک بعد قرآن این است که ظلم را از بین بشر بردارد و عدالت اجتماعی را در زندگی بشر ایجاد کند. اگر مسلمانان جهان کوشش کنند، این بعد از قرآن را که بعد عدالت اجتماعی است در جهان گسترش دهند؛ آن وقت دنیایی خواهیم داشت که صورت

ظاهر قرآن است» (خمینی، ۱۳۷۸، ۴۳۴). امام خمینی علیرغم توجه خاصی که به تحقق عدالت اجتماعی داشت تعریف دقیق و مشخصی از آن ارائه نکرد با اینحال با توجه به گستره و ابعاد آن در موقعیت های مختلف از عدالت اجتماعی سخن گفته و در هر موقعیت معنای متناسب با آن را لحاظ نموده است. وی در کتاب البیع هدف کلی احکام و قوانین اسلامی را مبنای گسترش عدالت انگاشته و معتقد است: « احکام و قوانین اسلام شأنی از شئون حکومت‌اند و مطلوبیت ذاتی ندارند بلکه ابزار و وسائل برای اجرای حکومت اسلامی و گسترش عدالت است» (خمینی، ۱۳۷۹: ۴۷۲).

تلقی امام خمینی از عدالت در کتاب ولایت فقیه، حکمت الهی است که در متن احکام و قوانین الهی متحقق می شود: « حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند، این حکمت همیشگی و از سنتهای خداوند متعال و تغییرناپذیر است» (خمینی، ۱۳۷۳: ۴۰).

وی همچنین همراستا و به تبعیت از آیات قرآنی تشکیل حکومت را به خاطر اجرای عدالت و برترین عبادت دانسته و هدف مبارزه انبیاء بوده است: « و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان ابن داود و پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می کردند، از بزرگترین واجبات است و اقامه آن از والاترین عبادات» (خمینی، ۱۳۷۹: ۴۷۲).

در این بیانات اهمیت عدالت اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته و انگیزه حکومت انبیاء و اولیاء گسترش عدالت اجتماعی دانسته شده که ابعاد مختلف عدالت اجتماعی را در بر می گیرد. به بیان دیگر یکی از اهداف مبارزه علیه رژیم طاغوت را تأمین عدالت

اجتماعی می‌داند: خواست ملت ایران تنها رفتن شاه نیست بلکه مبارزه ملت ایران تا استقرار جمهوری اسلامی که متضمن استقلال کشور و آزادی ملت و تأمین عدالت اجتماعی باشد، ادامه خواهد یافت.

امام خمینی در وصیتنامه خود اجرای عدالت اجتماعی را به صورت فراگیر مطرح نموده که ساحت‌های مختلف اجتماعی را در بر می‌گیرد و ناظر بر روابط حکومت با مردم است: «اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشاء و انواع کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان... عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان و در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود».

بطور کلی در گفت‌وگو با امام خمینی، عدالت ماهیت صرف اقتصادی نداشته و محدود کردن این امر به ابعاد اقتصادی، نشانگر فهم نادرست و ناکافی از عدالت مورد تعریف انبیاست؛ زیرا عدالت صرفاً معطوف به تأمین رفاه مادی نیست بلکه تمامی حوزه‌های انسانیت را جهت اصلاح تمام انحرافات شامل می‌شود. به همین دلیل تقلیل و تعلیق عدالت به ابعاد توسعه مادی، دال بر نادرستی فهم مفاهیم معنوی مدنظر رهبر انقلاب می‌باشد (پروانه، ۱۳۹۴: ۱۰۹).

تجلی نهادی دیدگاه امام خمینی در تشکیل کمیته امداد نمود پیدا می‌کند. در حقیقت همان‌طور که نگرش امام به عدالت اجتماعی به زمان ظهور اندیشه او مربوط است سابقه شکل‌گیری و پی‌ریزی تشکیلات این نهاد نیز به سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حدود سال ۱۳۴۲ باز می‌گردد که تعدادی از انقلابیون اول نهضت اسلامی که در

زمزه همراهان و همزمان امام خمینی قرار داشتند از طرف ایشان مأموریت رسیدگی به خانواده زندانیان سیاسی و نیازمندان مبارز را بر عهده داشتند؛ اقدامات حمایتی و امدادی در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ سیر صعودی یافت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به عنوان دومین نهاد انقلابی با صدور حکمی از طرف حضرت امام(ره) برای مدت نامحدود، برای حمایت و امداد محرومان و مستضعفان و خودکفا کردن آنان تأسیس شد (رئوفی، ۱۳۹۴، ۴۸). در مقدمه اساسنامه آمده است کمیته امداد امام خمینی براساس اندیشه و تفکر دینی و فقهی حضرت امام خمینی و به دست ایشان با هویتی دینی و مردمی، جهادی، عام‌المنفعه و غیر انتفاعی تأسیس شد تا پیام آور فرهنگ احسان، ایثار، انفاق و نیکوکاری در جامعه اسلامی بوده و غیرت و کرامت انسانی را در حمایت از محرومان حفظ کند و هدف از تشکیل کمیته امداد امام، توانمندسازی و شکوفایی استعدادها و تأمین خوداتکایی، تقویت و رشد ایمانی و اعتقادی نیازمندان و محرومان با ارائه خدمات اجتماعی، حمایتی، فرهنگی و معیشتی به آنان می‌باشد؛ امداد امام دارای شخصیت حقوقی و مقررات مالی و اداری و استخدامی مستقل است که تحت نظارت ایشان و طبق مفاد اساسنامه آن اداره می‌شود و ایجاد واحدهای خارج از کشور طبق ضوابط ابلاغی دفتر مقام معظم رهبری خواهد بود. از جمله خط مشی های اساسی کمیته امداد می توان به «تمرکز کلیه فعالیت های کمیته امداد بر محور امداد رسانی و حمایت از افراد و خانواده های نیازمند با تأکید بر حفظ کیان خانواده و کرامت و عزت نفس آنان، فقیر یابی و کوشش در رفع فقر تغذیه ای نیازمندان، تکمیل و توسعه پوشش حمایتی زنان و کودکان بی سرپرست، سالمندان و از کارافتادگان نیازمند به عنوان نخست و مقدم داشتن حمایت نیازمندان روستایی و کمک به مهاجران روستایی برای بازگشت به روستا، رده بندی مددجویان و تمدید و ترویج الگوی زیستی و

معیشتی مناسب با رعایت اولویت‌های امدادی و تعیین حدود و شمول خدمات حمایتی با تأکید بر تأمین حداقل نیازهای اساسی، حکایت برنامه ریزی شده (هدفمند و زمان دار) از نیازمندان و ترویج فرهنگ کار و تلاش بین افراد و خانواده‌های تحت پوشش با اولویت ایجاد اشتغال برای افراد مستعد و واجد شرایط، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی، توسعه بیمه‌ها و تأمین مسکن مورد نیاز محرومان بارویکرد بهبود سطح زندگی آنان، فراهم آوردن امکانات و زمینه‌های رشد و اعتلای فرهنگی و اعتقادی و بروز خلاقیت و نوآوری در بین افراد تحت حمایت به ویژه نوجوانان و جوانان، گسترش فعالیت‌های علمی - تحقیقاتی، آماری و فناوری جدید در خصوص شناخت عوامل فقر و محرومیت، شناسایی فقرا و روش‌های فقرزدایی در کشور و اثربخشی برنامه‌های حمایتی امداد، ترویج فرهنگ انفاق و ایثار و تقویت عوامل مقبولیت امداد امام (ره) به منظور جذب و توسعه مشارکت‌های مردمی در حمایت از محرومان جامعه، ارتقاء سطح ارتباط و هماهنگی با خیریه‌ها و مؤسسات عام‌المنفعه برای تعمیم امر تعاون و افزایش روحیه مشارکت و همیاری در حمایت از نیازمندان و افراد محروم جامعه، افزایش بازدهی، کارآیی و توسعه خدمات حمایتی با بهینه‌سازی تشکیلات، تأمین و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز، اصلاح و بهبود روش‌ها، محاسبه هزینه واقعی خدمات و استفاده از فناوری جدید اطلاعات، استفاده از ظرفیت و امکانات سایر مؤسسات و دستگاه‌ها در انجام امور قابل واگذاری با رعایت صرفه و صلاح امداد در راستای مقابله با فقر و اجرای طرح‌های فقرزدایی و تقویت نظارت و بازرسی و ارزیابی عملکرد تمامی واحدها و متناسب سازی اختیارات با مسئولیت‌های محوله در واحدهای ستادی و اجرایی» اشاره کرد (رئوفی، ۱۳۹۴: ۴۸).

تشکیل این کمیته و اهداف و برنامه های آن را می توان بعد اخلاقی عدالت اجتماعی نیز ارزیابی کرد. بدین معنی که این نهاد با هدف بازگشت به راه حل های اسلامی و به تعبیر دیگر نوسازی اجتماعی در هیات اسلامی از سوی نخبگان جمهوری اسلامی ایجاد شد و اصلاحات اقتصادی بر ارزش های عدالت خواهانه و رسیدگی به محرومین و مستضعفین و فراهم ساختن عدالت اجتماعی استوار گشت (زهیری، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

محور اصلی عدالت در تجلی نهادی اندیشه امام - یعنی کمیته امداد- رسیدگی به محرومان و و مبارزه با سرمایه داران و مرفه ها می باشد. امام (ره) مبارزه با این گروه ها را جنگ ابدی و مانیفست زندگی معرفی می کند و می فرماید: «امروز جنگ حق و باطل، فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار، جنگ پابرنه ها و مرفهین بی درد شروع شده است» (خمینی، ۱۳۶۸: ۲۳۴). بعد پسینی این جنگ، رسیدگی به محرومین است. وی در سخنان خود مرتب سخن از رفع محرومیت و توجه به اقشار مستمند و کم درآمد و تلاش جهت تامین نیازهای فوری و اساسی کرده است، سلامت نظام اقتصادی را در گروه رفع محرومیت ها و تامین نیازهای اساسی همه دانسته و ایجاد یک زندگی صحیح برای محرومین را به منزله تحقق عدالت مورد نظر قرار داده است و حفظ منافع محرومین (به معنی برطرف کردن نیازهای اساسی و بهبود وضعیت رفاهی) (خمینی، ۱۳۶۸، ۲۳۴). را ویژگی اصلی سیاست ها و برنامه ریزی های مورد نظر سیستم اقتصاد اسلامی بیان می کند (خوش چهره و زیوری، ۱۳۸۶: ۸۶). این نگرش با رویکرد جان رالز به عدالت اجتماعی نیز همسویی دارد. رالز می گوید فقرا افرادی هستند که عدالت در مورد آنها اجرا نشده است او فقر فقرا را نتیجه عملکرد و اقدامات ستمگرانه دولت، نهادها و سازمانها می داند. رالز معتقد است فقرا به عنوان کم درآمدترین افراد جامعه باید بیشترین بهره را از دولت و

نظام حاکم داشته باشند (نصری مشکینی، ۱۳۸۲: ۲۶۸). او با رعایت انصاف به عدالت نگاهی اخلاقی دارد و نگاه سودجویانه را نابود کننده اساسی ترین حقوق انسان (آزادی و برابری) می‌داند. رالز فقرا را حاصل عقلانیت سود محور معرفی می‌کند که توزیع منابع و امکانات در آن منصفانه انجام نگرفته است (نصری مشکینی، ۱۳۸۲: ۲۶۷). از نظر وی دولت و نظام حاکم باید منابع را بصورت برابر توزیع کند تا لیاقت و شایستگی افراد، قربانی بی انصافی نشود او می‌گوید توزیع نابرابر، زمانی سودمند خواهد بود که به نفع فقرا باشد (نصری مشکینی، ۱۳۸۲: ۲۶۷).

در چنین متن و بستری است که طرح‌ها و سیاست‌های کمیته امداد - فارغ از دستاوردها و نتایج - معنا پیدا می‌کند. از جمله این سیاست‌ها، طرح حمایتی «اشتغال و خودکفایی» است که از طریق آن درصدد است براساس قابلیت افراد تحت پوشش ضمن امکان‌سنجی شغلی، زمینه مناسب را جهت اشتغال و کسب درآمد پایدار برای مددجویان و خودکفایی تدریجی آنها فراهم کند (خشک‌دامن، ۱۳۸۷: ۸۶) زیرا «با کمرنگ شدن نقش کشاورزی و پاسخگو نبودن مستمری کمیته امداد لازم است جهت جایگزینی یا مکمل قرار دادن درآمدزایی در روستا، اشتغالی، تحرک بخشی در این مناطق و در نهایت افزایش سطح زندگی افراد تحت پوشش برنامه‌هایی را طراحی و اجرا کرد که این امر با افزایش تنوع در اشتغال، توسعه فعالیت‌های غیرکشاورزی، ایجاد کارگاه‌های صنایع دستی و ... رفع فقر روستایی و در نتیجه دستیابی به اشتغال پایدار و توسعه روستایی امکانپذیر خواهد شد» (قنبری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۶). نکته محوری در این مسئله، برابری اخلاقی و ارزشی ابژه‌های مورد نظر کمیته امداد و محوریت آن در استقرار عدالت توزیعی است که به معنای برابری مطلق افراد در بهره‌مندی از امکانات نبوده و اموری نظیر برابری درآمد و

دستمزد را نتیجه نداده است بلکه منظور، حذف امتیازهای ویژه است و این که این توزیع اقتصادی شامل عموم افراد گردد. «زیرا افراد از این حیث که انسان هستند و نیازمند این امکانات، باید استحقاق دریافت داشته باشند بی آنکه صلاحیت اصی شرط این برخورداری باشد به همین دلیل برخی نظریه های عدالت توزیعی مسئله نیازهای اساسی را در توزیع عادلانه امکانات و خیرات مطرح کرده و آن را مبنا قرار می دهند. به عبارت دقیقتر نفس نیازمندی های انسان موجب برخورداری افراد از این مواهب و خیرات است» (واعظی، ۱۴۰۰: ۹). واژه کلیدی در عدالت توزیعی، استحقاق است که سیاست ها و اقدامات کمیته امداد در رفع فقر و بیکاری و تلاش برای اشتغالزایی افراد نشانگر محوری بودن این مفهوم در سیاست های این نهاد می باشد. اقدامات کمیته امداد در کمک مالی به تامین مواد اولیه و ابزار کار، ارائه آموزش های مهارتی، کاریابی برای مددجویان آموزش دیده، فراهم سازی امکان استفاده از تسهیلات بانکی، پرداخت وام های خودکفایی و ... از یک طرف و تقسیم بندی آنها در رده های نیازمند آموزش، آموزش دیده فاقد مهارت، گروه نیازمند ارتقاء مهارتی و گروه فاقد آموزش و مهارت، را می توان در دایره شمول چارچوب عدالت توزیعی تعریف کرد.

نتیجه گیری

این تحقیق به بررسی عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران و بستر نهادی آن یعنی کمیته امداد پرداخته است. مطالعه و بررسی اسناد بالادستی و گفت‌وگو با بنیانگذار انقلاب اسلامی نشان می دهد که عدالت اجتماعی عنصر محوری آنها بوده است. تقسیم جهان به خیر و شر و مستکبر و مستضعف، دوگانه ای است که مانیفست همه سخنان رهبران و

مقامات ایران در بیش از چهار دهه گذشته بوده است. بر همین اساس نیز در برنامه‌های توسعه و سیاست‌های دولت‌های مختلف تلاش شده - حداقل در سطح نظری - تا به نفع گروه‌های حاشیه‌ای و فقرا و محرومان اتخاذ تصمیم شود. با اینحال به نظر می‌رسد بویژه در برنامه‌های توسعه و سیاست‌های دولت‌ها، مولفه‌های عدالت اقتصادی غالب بوده است. بدین معنی که تلاش شده تا ابعاد اقتصادی سیاست‌ها در جهت مساوات طلبی برجسته شده و از این زاویه به عدالت اجتماعی نزدیک شوند. اما گفتمان امام خمینی و رهبر انقلاب بویژه در بیانیه گام دوم فراتر از مولفه‌های درآمدی و اقتصادی، گام گذاشته است و بنظر می‌رسد دال‌های محوری همچون استحقاق - آنگونه که اندیشمندانی همچون رالز، آمارتیا سن و میلر اعتقاد دارند - خدمت به جامعه و همکاری و مشارکت را می‌توان در اندیشه آنها جستجو کرد. حتی فراتر از آن به واسطه تغذیه فکری از گفتمان قران و اسلام، عدالت اجتماعی در اندیشه امام خمینی و رهبری ابعاد انسانی عدالت اجتماعی را نیز بیشتر ملاحظه کرده است. یکی از نهادهای که منبعث از چنین برداشت و نگرشی به وجود آمد کمیته امداد امام خمینی است. اگرچه کمیته امداد به عنوان یک نهاد عمومی غیردولتی از حیث کارگزاری در چارچوب عدالت عمومی قرار نمی‌گیرد زیرا از دید نظریه عدالت اجتماعی، کارگزاران این امر دولت، بازار و جامعه هستند، با اینحال از حیث اهداف و کارکرد مطابق اصول و ارزش‌های عدالت اجتماعی رفتار کرده است. به این معنی که نهاد مذکور با هدف ایجاد مساوات در جامعه، رسالت خود را حمایت از اقشار محروم جامعه، در مرحله اول، خود اشتغالی و بسترسازی برای تامین معاش آنان و در مرحله بعد، ارائه آموزش‌ها و مهارت‌های مختلف با هدف توانمندسازی این اقشار و خودکفایی و در نهایت خروج از چتر حمایت کمیته امداد قرار داده است. بررسی‌ها نشان

می دهد که سیاست های کمیته امداد مطابق تئوری عدالت اجتماعی است و عناصر استحقاق، عزت نفس و توانمندسازی مجدد افراد جهت مشارکت در ساخت جامعه را پوشش می دهد.

منابع

- (۱) اشجع مهدوی، شاهرخ؛ رشاد، معصومه و متقی، ابراهیم (۱۳۹۹) «بررسی مولفه‌های آزادی و عدالت در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در ایران ۱۳۹۴-۱۳۶۸» **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال چهارم، شماره ۵۲، صص ۱۴۲-۱۲۳.
- (۲) پروانه، محمود (۱۳۹۴). «نقد گفتمان دولت‌سازندگی»، **فصلنامه علمی تخصصی اندیشه ولایت**، سال اول، شماره اول، ۸۷-۱۲۰.
- (۳) جغتایی، فاتزه، موسوی، میرطاهر، زاهدی‌مازندرانی، محمد جواد (۱۳۹۵). «ابعاد و مولفه‌های توسعه اجتماعی در برنامه‌های پنج‌گانه توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، ۱۶(۶۳)، صص ۵۵-۸۸.
- (۴) خانجانی، قاسم (۱۳۹۸). «راه‌های مقابله با نفوذ فکری و فرهنگی در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)». **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، دوره ۹، شماره ۱، صص ۱-۳۰.
- (۵) خشک‌دامن، مرجان (۱۳۸۷). «نمایی از طرح‌های اشتغال و خودکفایی کمیته امداد»، **کتاب ماه علوم اجتماعی**، شماره ۱، ۸۶-۸۹.
- (۶) خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). **صحیفه امام**، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۲۱.
- (۷) خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳). **ولایت فقیه**، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- (۸) خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). **صحیفه امام**، دوره ۲۲ جلدی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۹) خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). **کتاب البیع**، ج ۲، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- (۱۰) خوش‌چهره، محمد و زیوری، عطیه (۱۳۸۶). «عدالت و برابری اقتصادی در آراء اندیشمندان اسلامی و اقتصاددانان معاصر»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۱۰، ۷۵-۱۰۵.
- (۱۱) رئوفی، مهسا (۱۳۹۴). «تاریخچه تشکیل کمیته امداد امام خمینی (ره)»، **فصلنامه شهر قانون** سال چهارم، شماره شانزدهم، صص ۴۸-۵۰.

- ۱۲) زهیری، علیرضا (۱۳۸۲). «دولت اخلاقی در آرای سیاسی امام خمینی (س)»، **پژوهشنامه متین**، دوره ۵، شماره پیاپی ۲۱، صص ۱۲۸-۹۹.
- ۱۳) زیبایی نژاد، مریم (۱۳۹۸). «احیای انگاره‌های مهم هویتی در پرتو انقلاب اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی**، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۸۷-۲۰۶.
- ۱۴) شقاقی شهری، وحید (۱۳۹۸). «ارزیابی وضعیت اجرای اقتصاد مقاومتی (دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۶)». **فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی**، ۱۹(۷۶)، صص ۸۸-۶۰.
- ۱۵) شمخی، مینا؛ ناصری کریموند، امان‌اله؛ مرادی، فاطمه (۱۳۹۸). «راهکارهای تربیتی فقرزدایی در نهج البلاغه»، **نشریه آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث**، سال پنجم، شماره ۱، پیاپی ۹، بهار و تابستان، صص ۸۱-۱۰۰.
- ۱۶) علمی، قربان (۱۳۹۵). «عدالت اجتماعی در نهج البلاغه»، **پژوهش های قرآن و حدیث**، سال چهل و نهم، شماره یکم، صص ۵۷-۹۰.
- ۱۷) قدیری معصوم، مجتبی و نجفی کانی، علی اکبر (۱۳۸۲). «برنامه‌های توسعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیر آن‌ها بر نواحی روستایی»، **پژوهش های جغرافیایی**، ۴۴، صص ۱۱۱-۱۲۱.
- ۱۸) قنبری، یوسف؛ نوری، راضیه و غفورزاده، حسین (۱۳۹۵). «ارزیابی نقش کمیته امداد امام خمینی در توسعه اشتغال پایدار روستاها»، **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، سال شانزدهم، شماره ۶۴، صص ۱۴۶-۱۱۷.
- ۱۹) کاظمی، پریسا و بشیری، اکبر (۱۳۹۸). «سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی عمومی ایران»، **دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی**، دوره ۸، شماره ۱۶، بهار و تابستان، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- ۲۰) منصورزاده، محمدباقر و امینی، علی اکبر (۱۳۹۹). «بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت در اندیشه ایرانشهری و انقلاب اسلامی»، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال چهاردهم، شماره ۵۰، صص ۸۳-۱۰۲.
- ۲۱) واعظی، احمد (۱۴۰۰). «عدالت اجتماعی و نسبت آن با عدالت توزیعی»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال بیست و چهارم، شماره ۹۵، صص ۶-۲۵.

- 22) Gorski, Paul. (2008) *Beyond the “Culture of Poverty”*: Resources on Economic Justice, Multicultural.
- 23) Jimenez, Jillian. (2015), “Social policy and social change: toward the creation of social and economic justice”, SAGE Publications.
- 24) Miller, David. (1976). *Social Justice*, revised edition. Oxford: Oxford University Press.
- 25) Rawls, John. (1999). *A Theory of Justice*. Cambridge, Ma: Harvard University Press.
- 26) Nozick, Robert. (1974). *Anarchy, State and Utopia*. New York: Basic Books.
- 27) Renault, Emmanuel. (2004). *The Experience of Injustice*. Paris: La Découverte.
- 28) Marx, Karl. (2008). *Critique of the Gotha Program*. Rockville: Wildside Press.